

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

لیلا شامیری^۱

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۱/۰۹ - تاریخ قبول ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

دوفصلنامه علمی تخصصی مطالعات ایران کهن - شماره اول، سال اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

چکیده

هخامنشیان برای اداره شاهنشاهی خود، که متشکل از اقوامی با فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف بود، سیاست تسامح مذهبی و زبانی را در پیش گرفتند و خود از توانایی‌های آن فرهنگ‌ها بهره گرفتند که از جمله آنها خط و زبان بود. آنان از خط و زبان‌های مهم رایج در قلمرو خود استفاده کردند و در تکامل آنها کوشیدند. این پژوهش با طرح پرسش‌هایی چون دلایل تنوع زبانی در قلمرو هخامنشیان، زبان‌های رایج و کاربرد هر زبان و سیاست شاهان در حل مساله چند زبانی شاهنشاهی، زبان و خط مورد استفاده شاهان پارس و دربار آنان و چگونگی ابداع این خط، که به روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و روش پژوهش توصیفی تحلیلی است، در این زمینه کنکاش نموده و از مهمترین نتایج این پژوهش عبارتند از: شاهان هخامنشی اجازه دادند که هر ملتی که به تابعیت آن‌ها در می‌آمد بر فرهنگ و دین و زبان خود باقی بماند و برای جبران حل مساله چند زبانی شدن شاهنشاهی، با سیاستی هوشمندانه‌تر، زبان مشترکی برای سهولت در ارتباط و ارسال فرمان‌های حکومتی به ساتراپی‌ها در نظر گرفتند و آن زبان آرامی بود. همچنین، از زبان‌های دیگری از جمله از ایلامی و اکدی در امور اداری، قضایی و غیره استفاده کردند. همچنین زبان فارسی باستان را به عنوان زبان رسمی در نظر گرفتند و برای نوشتن آن خطی میخی ابداع کردند و آن را در کنار زبان‌های دیگر به کار گرفتند. همچنین از دلایل اینکه خط فارسی باستان پس از هخامنشیان گسترش نیافت، سختی و مشکلات ناشی از نوشتن آن و محدودیت کاربرد این خط بود. کلیدواژه‌ها: هخامنشیان، خط و زبان، فارسی باستان، خط اوستایی، خط آرامی.

^۱ - دانشجوی دکترای تاریخ ایران قبل از اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی،

مقدمه

خط از مهمترین ارکان تمدن و زندگی شهرنشینی است که با تشکیل تمدن‌های باستانی به ظهور رسید و تا به امروز مهمترین ابزار بشر در زندگی اجتماعی و فرهنگی است. از جمله عواملی که باعث پیدایش خط شد و در پیشرفت و گسترش آن تأثیر داشت، مسأله حفظ حساب و کتاب دارایی‌های معابد و تجارت و مزد کارگران و... بود و با پیشرفت حکومت‌ها و سازمان یافته شدن آنها، مناسبات اداری و مکاتبات بین‌المللی عاملی در گسترش و پیشرفت آن شد. ملل قدیم چون چین، هند، بین‌النهرین و مصر و... برای ثبت امور تجاری خود هر کدام دارای خطی مستقل بودند که البته این خط ابتدا از مرحله تصویر نگاری آغاز شد و رفته رفته به مراحل پیشرفته‌تری از کتابت دست یافت. سومری‌ها را که نقش بسزایی در پیشرفت و تکامل فن کتابت داشتند، نخستین مخترعان خط می‌دانند. از آن پس مصری‌ها، ایلامی‌ها، آرامی‌ها هر کدام به نوعی نقش مهمی در گسترش خط و تکامل آن ایفا کردند تا اینکه خط به مرحله امروزی دست یافت. بررسی ظهور و تکامل خط در خاورمیانه اهمیت فراوانی دارد و با کندوکاو در این محدوده جغرافیایی، می‌توان به ماهیت و ریشه‌یابی انواع خطوط دست یافت. پارس‌ها نیز در گسترش و تکامل خطوط باستان نقش قابل ملاحظه‌ای داشتند. آنها که از نژاد آریایی بودند، بزرگترین شاهنشاهی جهان باستان را ایجاد کردند. با قطعیت می‌توان گفت که هخامنشیان اولین شاهنشاهی در جهان بودند که در راس قدرت‌های شرق قرار گرفتند. اداره این قلمرو گسترده با مردمی با فرهنگ‌ها، دین‌ها، زبان‌ها و رسوم مختلف کار آسانی نبود، اما این فرمانروایان سیاستمدار و قدرتمند، با تساهل در مذهب و فرهنگ هر سرزمین، اجازه دادند هر قوم و ملتی پایبند رسوم خود باشند. اما برای ایجاد ارتباط و فرمانروایی بر آنها، با آن تنوع زبانی و فرهنگی، نیاز به زبانی مشترک (بین‌المللی) بود. آنان با تعیین زبان میانجی (بین‌المللی) مترجمانی برای انتقال آن در مناطق مختلف استخدام کردند. این در حالی بود که زبان‌های محلی در هر منطقه، همچنان رواج و ماهیت خود را حفظ کردند.

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

در این پژوهش ملاک و محور توجه شاهنشاهی هخامنشی است و بر آن هستیم تا خط و زبان و تنوع آن را در این دوره بررسی کنیم. این موضوع محل بحث و گفت و گوهای فراوان بوده است از جمله اینکه در هر یک از بخش های شاهنشاهی هخامنشی، مخصوصاً دربار و نهادهای حکومتی، چه زبان‌هایی رواج و کاربرد داشته‌اند و رابطه این زبان‌ها با هم و جایگاه هر یک چگونه بوده است. از جمله پرسش‌های مطرح در این پژوهش آن است که با توجه به حضور اقوام گوناگون در دربار و نهادهای دولتی، مشکل گوناگونی زبان‌ها و ایجاد ارتباط میان آنها را چگونه حل می‌کرده‌اند یا اینکه شاه و درباریان چه زبان‌هایی را و در چه موقعیت‌هایی به کار می‌برده‌اند؟ و سرانجام اینکه سیر تحولی زبان‌ها در این شاهنشاهی چگونه بوده است؟ بنابراین به زبان‌های رایجی پرداخته شده که در قلمرو هخامنشی رواج داشته و کاربرد هر کدام به تفصیل بیان شده و تأثیر آنها بر ساختار این شاهنشاهی مورد بررسی قرار گرفته است تا به این نکته دست یابیم که خاندان هخامنشی با توجه به این وسعت قلمرو و رواج زبان‌های متنوع در قلمروشان، خود در، دربار از چه زبان و خطی استفاده می‌کردند، برای ایجاد ارتباط با ایالت‌ها کدام زبان یا زبان‌ها را به کار می‌بردند و زبان‌ها و خط‌های آنها برای ثبت گزارش‌های اداری و رسمی چه بوده است.

روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو انواع پژوهش‌های بنیادی با ماهیت تخصصی تاریخی است که اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

پیشینه پژوهش

اکثر پژوهشگرانی که به دوره هخامنشی پرداخته‌اند به مقوله خط و زبان نیز اشاراتی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به بریان ۱۳۹۲، بروسیوس ۱۳۹۵، دیاکونوف ۱۳۸۴، کورت ۱۳۹۶ و نیز از جمله کسانی که به صورت تخصصی به این مقوله پرداخته‌اند می‌توان به، اشمیت ۱۳۹۵،

شارپ ۱۳۸۸، لوکوک ۱۳۹۵، ابوالقاسمی ۱۳۹۶، برجیان ۱۳۷۹، رضایی باغ بیدی ۱۳۸۸ اشاره کرد. اما طبق جست و جوی انجام شده در مقالات به این موضوع به صورت مجزا و مستقل، پرداخته نشده است و تاکنون به صورت مقالات پراکنده به جنبه‌هایی از این موضوع پرداخته شده است اما یک جا و با این رویکرد تاکنون پژوهشی منتشر نشده است.

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

پارس‌ها به فرماندهی کوروش دوم، پس از غلبه بر آستیاگ و تسلط بر مادها شاهنشاهی هخامنشی را (۵۵۳ ق م) تأسیس کردند. آنها در مدت زمان نسبتاً کوتاهی توانستند بزرگترین شاهنشاهی جهان باستان را ایجاد کنند؛ شاهنشاهی که علاوه بر فلات ایران، از غرب تا مقدونیه در اروپا و در شرق تا هندوستان و نیز تا آفریقا و از جمله مصر و لیبی و سودان هم گسترش یافت. با توجه به این گستردگی می‌توان دریافت که اقوام و فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و زبان‌های مختلفی این شاهنشاهی را دربرمی‌گرفت. بنابراین شاهان هخامنشی باید با سیاستی زیرکانه سعی در حفظ این قلمرو می‌کردند، به گونه‌ای که اقوام گوناگونی ساکن در این سرزمین، از آنها راضی می‌بودند و بدین ترتیب قلمروشان حفظ می‌شد. بنابراین آنها سیاستی مبتنی بر تسامح و تساهل ایجاد کردند که تا حد ممکن از رشد اختلاف و تضاد نژادی و مذهبی و زبانی و غیره جلوگیری کند. حتی شاهان هخامنشی با سیاستی بخردانه سعی در پرورش فرهنگ‌ها و آدابی برآمدند که در میان اقوام، رواج داشتند، و همچنین به رشد و شکوفایی آنها همت گماشتند. عواملی چون گستردگی قلمرو، تنوع قومی، باعث می‌شد که حکومت، ارتباطی مستمر و پیگیر با اقوام تابعه برقرار کند و همین عوامل سبب شد زبان‌های آن اقوام مورد توجه شاهنشاهی قرار گیرد (دهمرده و دیگران، ۱۳۹۴: ۷-۹). گزنفون در مورد تنوع اقوام در قلمرو هخامنشی می‌گوید: «کوروش پادشاه ایران، بر عده معتابهی از افراد آدمی حکومت کرد و تعداد کثیری شهرها و اقوام و ملل مختلف را تحت امر خود درآورد» (گزنفون، ۱۳۹۶: ۴).

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

برای این تنوع زبانی در شاهنشاهی هخامنشی می‌توان مثال‌هایی را عنوان نمود، از جمله فرمان داریوش در کتیبه بیستون که می‌گوید: «پس از آن این نوشته را به همه جا به تمام سرزمین‌ها فرستادم و مردم آن را بازنوشتند.» یا فرمان خشیارشا که در کتاب استر چنین آمده است: «به هر ولایت موافق خط آن به هر قوم موافق زبانش.» این موارد نشان می‌دهند هخامنشیان اجازه دادند هر قوم و سرزمینی به زبان و گویش خود پایبند باشند و پیداست که زبان‌ها و خط‌های محلی همچنان به دست حکمرانان محلی مورد استفاده قرار می‌گرفته است (بریان، ۱۳۹۲: ۷۹۷). استرابو، جغرافیدان مشهور عصر باستان می‌گوید: «مردم این نواحی [فلات ایران] با زبان واحد، که لهجه‌های آن تفاوت‌هایی اندک با یکدیگر دارند، سخن می‌گویند» (۱۳۹۶: ۳۱۱). از جمله زبان‌هایی که در قلمرو هخامنشی رواج داشته است علاوه بر فارسی باستان، که بعداً به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، زبان ایلامی هم در دربار هخامنشی اهمیت فراوان داشته است و این موضوع، از هزاران لوح به دست آمده از تخت جمشید کاملاً مشهود است. دیگر زبان مهم و رایج آن روزگار آرامی بود که از زبان‌های مهم شاهنشاهی هخامنشی است که به صورت یک زبان میانجی و بین‌المللی جایگاه بسیار بالایی یافت. همان‌گونه که از کتیبه‌های هخامنشی هویداست، زبان اکدی (بابلی) نیز جزء زبان‌های کاربردی و مهم شاهنشاهی هخامنشی بوده است. در کنار این زبان‌ها، براساس شواهد و مدارک، زبان مصری (هیروگلیفی)، زبان یونانی و بعضی زبان‌های دیگر نیز جایگاه خود را در شاهنشاهی هخامنشی داشته‌اند که در حد امکان به شرح و معرفی آنها و جایگاه شان در شاهنشاهی هخامنشی خواهیم پرداخت.

خط و زبان ایلامی

ایلامیان مردمی بودند که در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد در دشت‌های خوزستان، لرستان، و کوه‌های بختیاری حکومت خود را تأسیس کردند و دوران تکامل و رشد خود را در این سرزمین طی کردند. آنان نام سرزمین خود را انزان یا انشان نامیدند (راوندی، ۱۳۹۳: ۶۳). از

نظر فرهنگی و سیاسی ایلامی‌ها مرزهای گسترده‌ای داشتند. آنها در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد سرزمین خود را از شمال تا فلات ایران، و تا بین‌النهرین و خلیج فارس و کرمان و تا آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان گسترش دادند (علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۴۵). از نظر خط و زبان، ایلامیان ابتدا به انزانی یا انشانی صحبت می‌کردند. (هر چند ممکن هست با خط دیگری می‌نوشتند) خط آنان در هزاره سوم پیش از میلاد متروک شد و پس از آن زبان سومری در ایلام رواج یافت. زبان انزانی مجدداً در ۱۵۰۰ ق م در میان ایلامیان جان گرفت و اما به نظر می‌رسد تنها در میان اقوام بومی همان منطقه استفاده می‌شده است (پیرنیا، ۱۳۹۰: ۲۹).

خطی که ایلامی‌ها از سومری‌ها اقتباس کردند نوعی خط تصویری بود. و این خط، به نام ایلامی آغازین یا اولیه، تا مدت‌ها بعد در سرزمین ایلام استفاده می‌شده است. این خط از راست به چپ نوشته می‌شد که نمونه‌هایی از تصاویر را در خود داشت و از ۲۹۰۰ ق م آرام آرام تحول یافت. این خط در سرزمین ایلام باعث شد هم معادلات تجاری گسترش یابد و هم برای بیان برخی وقایع سیاسی و مذهبی و تاریخی مورد استفاده قرار گیرد (هیئتس، ۱۳۹۶: ۱۹-۲۱). زبان ایلامی‌ها در طول حکومت‌ها، تحولات زیادی پیدا کرد به گونه‌ای که دانشمندان آن را به سه دوره ایلامی باستان، ایلامی میانه، نو ایلامی و ایلامی هخامنشی در نظر گرفته اند (دهمرد و دیگران، ۱۳۹۴: ۳). «می‌توان گفت زبان ایلامی کهن‌ترین زبان بومی فلات ایران می‌باشد» (لوکوک، ۱۳۹۵: ۵۱). این زبان حتی پس از سقوط دولت ایلام نیز به حیات خود ادامه داد و پابرجا ماند. از جمله مهم‌ترین اثری که از ایلامی‌ها به یادگار مانده معبد چغازنبیل یا (زیگورات) است که در نزدیکی شوش بنا شده است. آجرهای این معبد به زبان ایلامی و خط میخی تزئین شده‌اند. ایلامی‌ها با اقوام اکدی سومری آشنایی داشتند و خط ایلامی‌ها نشان از الگوبرداری از این اقوام دارد (همان: ۵-۴).

قدیمی‌ترین متن ایلامی مربوط به دوره اکد قدیم به قرداد نارام سین برمی‌گردد. این متن به قراردادی بین شوش و اکد است و به زبان اکدی نوشته شده است. و نشان می‌دهد در آن

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

زمان ایلامی یک زبان نوشتاری نبود و این علت نوشته شدن قرارداد را به زبان بین النهرینی نشان می‌دهد. (Tavernier, ۲۰۱۸: ۳۰۸)

با قدرت گرفتن هخامنشیان ایلام استقلال و قدرت خود را از دست داد و از آن پس یکی از ساتراپ‌های مهم هخامنشیان به حساب می‌آمد (علی‌یاری، ۱۳۹۴: ۴۵). در زمان هخامنشیان زبان ایلامی از جایگاه خاص و ویژه برخوردار بود به طوری که شاهان هخامنشی در اکثر کتیبه‌های خود از خط و زبان ایلامی استفاده کرده‌اند (همان: ۴۵). می‌توان گفت پارسیان و شاهنشاهی جدیدشان، وامدار و متأثر از فرهنگ و تمدن اصیل ایلامی بوده که در سرزمین آنان پایه‌های حکومت شان را محکم ساختند (Basello, ۲۰۱۱: ۲۴). آنان برای دستگاه اداری خویش خط ایلامی را به کار گرفتند و در ابتدا از هنر و فرهنگ ایلامی بهره می‌بردند (بروسیوس، ۱۳۹۵: ۲۱). در حفاری‌های باستان‌شناسان هزاران لوح اداری به دست آمده که به زبان ایلامی است. این اسناد نشان می‌دهند ایلامی‌ها در اداره اقتصادی هخامنشیان نقش مهمی داشته‌اند (لوکوک ۱۳۹۵: ۴۹). ظاهراً در زمان کورش دوم خط میخی ایلامی رواج بسیار داشته است (داندامایف، ۱۳۹۴: ۶۶) (علی، ۱۳۹۴: ۷۲). مهمترین دلیلی که برای ادامه زبان ایلامی در شاهنشاهی هخامنشی می‌توان عنوان کرد، استفاده این زبان در کتیبه‌های این دوره است. بخش ایلامی کتیبه بیستون، مثالی از نقش جدید زبان ایلامی در دوره هخامنشی است که نشان از زبانی می‌دهد که در خدمت پادشاه مردم است. (Bassello, ۲۰۱۱: ۲۶)

تقریباً در تمام کتیبه‌های داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق م) از زبان ایلامی استفاده شده است. «در زمان داریوش ایلامیان به عنوان دفتردار به خدمت اشغال داشتند» (داندامایف، ۱۳۹۴: ۹۹). تا زمان اردشیر اول هم اسناد رسمی به دست منشیان ایلامی نگاشته می‌شد (هینتس، ۱۳۹۵: ۳۸) و هزاران لوح یافت شده در انبارهای تخت جمشید و شوش به این زبان است (اشمیت، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۶۵). رفته رفته زبان و خط ایلامی در کنار رشد زبان هایی چون آرامی و فارسی باستان قرار گرفت که در حال تکامل اجتماعی بودند و اهمیت بیشتری در شاهنشاهی هخامنشی پیدا می‌کردند (Bassello, ۲۰۱۱: ۲۶). «زبان ایلامی پس از سقوط شاهنشاهی

هخامنشی نیز رایج بوده ولی نمی‌توانیم بگوییم که چه زمان به خاموشی گراییده است» (لوکوک، ۱۳۹۵: ۵۱).

خط و زبان اکدی (بابلی)

زبان اکدی به گروه زبان‌های سامی تعلق دارد. اکدی‌ان اقوامی بودند که در بین‌النهرین شمالی ساکن شدند (۲۴۰۰ ق م) و در فرهنگ و زبان خود تاثیر زیادی از سومریان گرفتند. آنان در مکاتبات خود از خط سومریان استفاده می‌کردند، ولی پس از آنکه دولت اکد قدرتمند شد، خط و زبان اکدی قوت گرفته و در قلمرو اکد کاربرد وسیعی یافت. اما با قدرت گرفتن بابلیان و حکومت حمورابی (۱۷۵۰ ق م) و قوت گرفتن زبان اکدی زبان سومری روبه افول نهاد. حمورابی قانون‌نامه مشهور خود را به زبان و خط اکدی نگاشته است. زبان اکدی‌ان دارای دو گویش بوده است: آشوری و بابلی نو، که گویش بابلی دوام بیشتری پیدا کرد. اکدی بابلی تا سده‌های قرن هفتم و ششم، یعنی تا زمانی که زبان و خط آرامی رونق گرفت، هم‌چنان اهمیت خود را حفظ کرد (برجیان، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۸؛ رزمجو ۱۳۸۹: ۵۱). بیشترین آثاری که از خط اکدی (بابلی) به دست آمده است، مربوط به پرستشگاه‌ها است (بریان، ۱۳۹۲: ۱۰۹). این زبان، زبان رایج در خاور نزدیک باستان بود و در واقع یک زبان مشترک در بین دولت‌های مختلف محسوب می‌شد (رزمجو ۱۳۸۹: ۵۱). از جمله منابع باقی‌مانده از خط و زبان اکدی، متون میخی آشوری، بابلی، از سده نهم پیش از میلاد، پیمان‌نامه‌ها و سالنامه‌ها و گزارش‌های جنگی از شاهنشاهی هخامنشیان است (اشمیت، ۱۳۹۵: ۶۶). این زبان در زمان هخامنشیان نیز مرسوم بود و در کتیبه‌ها و الواح و سنگ نوشته‌های هخامنشی به کار می‌رفته است. مهم‌ترین یادگار از این زبان در عصر هخامنشی استوانه کورش دوم است که او پس از فتح بابل دستور به کتابت آن داد. خط این استوانه میخی اکدی (بابلی) است (دهمرده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱). زبان اکدی (بابلی) سومین زبان رسمی کتیبه‌های هخامنشی است. از جمله دلایلی که باعث شد هخامنشیان در حفظ و نگهداری و کاربرد زبان اکدی (بابلی) کوشا باشند مرادوات سیاسی و

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

تداوم این روابط است (لوکوک، ۱۳۹۵: ۵۳). این خط و زبان در امور اداری و قضایی کاربرد و رواج داشت، و در متون ادبی و مذهبی و نجوم هم از این خط و زبان استفاده می‌شده است (رزمجو، ۱۳۸۹: ۵۲). خط و زبان اکدی (بابلی) تا زمانی که آرامی رونق گرفت، اهمیت و کاربرد آن کم‌رنگ شد و سرانجام از رونق افتاد.

خط و زبان مادی

مادی‌ها مردمانی آریایی نژاد بودند که در ابتدای قرن هفتم پیش از میلاد موفق به تأسیس حکومت ماد شدند. آنها در غرب ایران در مناطق کردستان و آذربایجان ساکن بودند. زبان مادی از زبان‌های ایرانی باستان است که در منطقه غرب ایران، به کار می‌رفته است (بیانی، ۱۳۹۶: ۷۷). در مورد خط مادها و به طور کلی آریایی‌های نخستین باید گفت، عده‌ای بر این باورند که آنها خطی از خود نداشتند، زیرا آنها اقوامی صحراگرد بودند و زندگی شبانی داشتند و هنوز به زندگی مدنی و شهری آشنا نبودند و شاید اصلاً احساس نیازی به خط نداشتند. برخی می‌گویند: شاید بتوان گفت که زبان مادها فقط گفتاری بوده و کتابت نداشتند و ممکن است که در نوشتن از زبان آشوری استفاده می‌کردند. مدارک و قراین نشان می‌دهد مادها تا مدت‌ها کتابت نداشتند و بعدها بنا به ضرورت از کشورهای همجوار این مفاهیم را آموختند (یاری، ۱۳۸۳: ۳۵). هرودت می‌نویسد: «دیاکو زمانی که سراسر سرزمین ماد را بی‌نظمی و بیداد فرا گرفته بود، در دهکده خویش مردی برجسته و مورد احترام بود... مردم دهکده که شاهد رفتار او بودند او را به داوری میان خود برگزیدند» (۱۳۹۵: ۱۴۵). همو می‌گوید که مردم شکایات خود را می‌نوشتند و برای رسیدگی به او می‌دادند. بنابراین مادها در این زمان خط و نگارش داشتند. اما اینکه به چه خط و زبانی بوده است معلوم نیست و شاید همان خط آشوری یا آرامی یا حتی صورت اولیه فارسی باستان بوده است (همان: ۱۴۵). پس از مدتی مردم ماد تصمیم گرفتند دیاکو را به عنوان شاه انتخاب کنند بنابراین نخستین حکومت آریایی در سرزمین آریاها تأسیس شد. از دیگر شاهان ماد فرورتیش (فرآرتس) (۶۶۵ - ۶۳۳ ق م) و

هوخشتره (کیاکسار) است. از مهمترین وقایع زمان هوخشتره اتحاد با دولت بابل علیه آشور و براندازی دولت آشور بود (۶۰۶ ق.م). ایختوویگو (آستیگ)، آخرین شاه ماد بود که با قدرت گرفتن کورش پارسی حکومتش رو به زوال رفت (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۵۸-۶۳). با وجود آنکه کورش پس از تسلط بر مادها تشکیلات دیوانی و عناوین سلطنتی مادی را تغییر داد، اما تأثیر مادها در زبان کتیبه‌های فارسی باستان در زمان داریوش بزرگ و شاهان پس از او آشکار است (کنت، ۱۳۹۵: ۶۲).

در مورد خط و زبان مادی‌ها چنانکه گفتیم اطلاع دقیقی در دست نیست. از این زبان فقط چند واژه در منابع آشوری بابلی، و متون یونانی برجای مانده است. هم‌چنین در کتیبه‌های هخامنشیان به فارسی باستان کلماتی وجود دارد که خلاف قواعد فارسی باستان است و به نظر می‌رسد که آن واژه‌ها مادی هستند (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۵).

چنانکه گفتیم بعید است که حکومتی با آن قدرت و وسعت قلمرو از خود خطی نداشته باشد. بنابر نوشته هرودوت «وقتی (دیاکو) این مقررات را وضع کرد و حکومتی دادگرانه برقرار کرد، شاکیان، شکایات خود را کتباً (و توسط رابط‌ها) تقدیم می‌کردند و او این عریضه‌ها را همراه با رأی داوری خود برمی‌گرداند» (هرودوت، ۱۳۹۵: ۱۴۷). همین مساله خود به وضوح نشان می‌دهد که مادها صاحب خط و فن نوشتاری بودند. از آنجا که خط میخی پارسی باستان با ایلامی و بابلی متفاوت است نشان می‌دهد که حلقه گمشده‌ای در این میان بر ما پوشیده است و این حلقه گمشده همان خط میخی مادی است. به عبارتی شاید بتوان گفت که هخامنشیان میخی فارسی باستان را از مادها اخذ کرده‌اند (دیاکونف، ۱۳۹۵: ۳۴۰). مورخان کلاسیک از پیمان‌هایی صحبت نموده‌اند که میان پادشاهان ماد و بابل و لیدی بسته شده است، که اگر این امر نشان از وجود خط و کتابت در میان مادها نباشد حداقل نشان می‌دهد که در میان مادها خط و کتابت مرسوم بوده است یا عده‌ای از مادها به این فن تسلط و آگاهی داشته‌اند (دهمرد و دیگران، ۱۳۹۴: ۶-۷). با این همه تنها اثر بازمانده که به ما این آگاهی را می‌دهد که مادها با خط آشنا بودند، قطعه‌ای نقره‌ای است که در نوشیجان تپه (آتشکده و

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

قلعه‌ای باستانی از دوره مادها، در نزدیکی ملایر استان همدان) کشف شده که نشانه‌های میخی روی آن حک شده است، اما شناسایی نوع خط آن هنوز ممکن نشده است (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۵۴). راوندی به نقل از ویل دورانت می‌نویسد، مادها بودند که سبب شدند ایرانیان با کاغذ و قلم آشنا شوند و به جای استفاده از لوح گلی از کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن استفاده کنند (راوندی، ۱۳۹۳: ۱۸۳/۱). شاید دلیل اینکه آثاری از مادها به جا نمانده است همین عامل است که این کاغذهای پوستی در طی قرن‌ها پوسیده شده و از بین رفته باشد (نیرنوری، ۱۳۴۷: ۱۱۰۵).

چنانکه گفتیم علاوه بر تعدادی نام مادی که در زبان یونانی باقی مانده، چند واژه به کار رفته در فارسی باستان هم وجود دارد که با قواعد این زبان سازگار نیستند و باید آنها را مادی دانست که واژه‌های «اسب» و «بزرگ» از آن جمله‌اند. واژه‌های به کار رفته برای «شاه» و «شهریاری» نیز نمونه‌هایی از واژه‌های مربوط به حکومت و امور اداری هستند که صورت مادی آنها در فارسی باستان آمده است. بنابراین زبان مادی باستان دارای اعتبار ویژه‌ای بود که پارسیان در زبان فارسی باستان، واژه‌هایی را از آن وام گرفتند (لوکوک، ۱۳۹۵: ۴۷). در هر صورت با توجه به کمبود منابع و آثار به جا مانده از مادها نمی‌توان به قطع و یقین در مورد زبان و کتابت مادها سخن گفت. نظریه‌های یاد شده همگی بر اساس اطلاعات پراکنده و اندکی است که شاید روزی شواهد بیشتری در رد یا تأیید آنها دست آید.

خط و زبان فارسی باستان

شاهنشاهی پهناور هخامنشی، با توجه به سیستم سیاسی‌ای که داشت، نیازمند به خطی مستقل و پیشرفته بود. برای دولتی چنان با عظمت لازم بود که از خود خطی داشته باشند تا نشانه و خاص خود آنها و مشخصه حکومت آنها باشد. از آنجا که آنها در زمینه‌های مختلفی چون فرهنگ و تمدن و امدمدار دولت‌های دیگر بودند در زمینه خط نیز از ساکنان دجله و فرات الگو گرفتند و در این زمینه پیشرفت زیادی داشتند (دیاکونف، ۱۳۸۴: ۱۳۳). فارسی باستان، زبانی مادری هخامنشیان با خط نوشته می‌شد که به دستور داریوش برای نوشتن این زبان ابداع

کردند. این خط در عصر حاضر به خط میخی فارسی باستان شهرت یافته است (شارپ، ۱۳۸۸: ۱).

«فارسی باستان زبان رایج در میان مردم ایالت پارس تعلق داشته و زبان بومی فرمانروایان هخامنشی بود. فارسی باستان یکی از زبان های ایرانی باستان و از شاخه زبان های هندو ایرانی (آریایی) است که خود این شاخه از تقسیمات زبان های هندو اروپایی محسوب می شود (کنت، ۱۳۹۵: ۷). به عبارتی خط و زبان پارسی باستان ابداعی از سوی خانواده سلطنتی بوده و هدف از آن تحت تأثیر قرار دادن بیننده بوده تا جلوه ای از اقتدار شاهنشاهی هخامنشی باشد. خط فارسی باستان غیر از عرصه رسمی و برای نوشتن کتیبه روی اشیای سخت، کاربرد دیگری مثل امور اداری و قضایی و... نداشته است (کورت، ۱۳۹۶: ۲۰). در واقع تمایل هخامنشیان برای ابداع این خط بیشتر جنبه سیاسی داشته است (لوکوک، ۱۳۹۵: ۴۸). اگرچه هخامنشیان در دستگاه اداری و دیوانی خود از زبان های متعددی از جمله آرامی، که زبان بین المللی محسوب می شد، استفاده می کردند و هم چنین زبان های محلی نیز هم چنان در سراسر قلمرو هخامنشیان رواج داشت (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۳۷)؛ لیکن آنان از این وضعیت چندان احساس رضایت نداشتند.

ابداع خط فارسی باستان را به داریوش بزرگ نسبت می دهند. مورخان متفق اند که داریوش پس از نگارش کتیبه بیستون به ایلامی و بابلی و شرح فتوحات خود، هنوز رضایت نداشت، زیرا از اینکه چنین شاهنشاهی از خود خطی نداشته و از خط ملل دیگر استفاده می کند ناخشنود بود. بنابراین داریوش به منشی های خود دستور داد تا برای شاهنشاهی پارس خطی ابداع کنند. اکثر این منشیان ایلامی و بابلی بودند. بنابراین منشیان با توجه به ویژگی های این زبان که از خانواده زبان های هندو اروپایی است الفبایی و هجایی با ۳۶ نشان میخی را ابداع کردند. بنابراین پس از این ابداع شاهنشاهی هخامنشی صاحب خط ویژه و خاص خود شد. این ابداع در کارنامه داریوش بزرگ ثبت شده است (کخ، ۱۳۷۷: ۲۳). با استناد به سخنان

یونانیان، ابداع خط فارسی باستان را به (آتوسا) همسر داریوش منسوب می‌کند. گویا دلیل این استناد آن است که خط فارسی باستان در زمان آتوسا اختراع شده است (داندامایف، ۱۳۹۴: ۸۳). رودیگر اشمیت از بزرگترین پژوهشگران عصر حاضر در باره فارسی باستان، این زبان را یکی از گویش‌های ناحیه پارس و جنوب غربی ایران می‌داند و آن را زبان مادری هخامنشیان دانسته است. او اعتلا بخشیدن به آن را زاییده فخرفروشی داریوش اول می‌داند زیرا مدام از آن سخن می‌گوید. از نظر وی فارسی باستان به لحاظ کاربردی فقط محدود به شاه بزرگ بود و در واقع زبان پادشاه محسوب می‌شد. بنابراین او آن را زبانی نمایشی دانسته که محدود به اهداف مشروعیت سلطنت بوده و تنها برای تزئین سنگ نگارها به کار می‌رفته است و از آنجایی که بر صخره‌ها دیده می‌شود، پس باید گفت که برای خواندن در نظر گرفته نشده است (اشمیت، ۱۳۹۵: ۱۱۰). البته عده‌ای از خاورشناسان هم این ادعا را دارند که نظیر خط میخی فارسی باستان از قبل از حکومت هخامنشیان، در میان مادها به کار می‌رفته است و مادها این خط را با اقتباس از نوشته‌های بابل و اورارتویی ابداع کرده‌اند» (دیاکونف، ۱۳۹۵: ۳۴۰). ریچارد فرای نیز معتقد است که از فارسی باستان تنها در دربار استفاده می‌شده است و درباریان به آن سخن می‌گفتند تا به این ترتیب سنت باستانی خود را حفظ کنند (۱۳۹۲: ۱۲۲). گیرشمن نیز در تأیید این گفته می‌نویسد: «زمانی که این پادشاهی کوچک به شاهنشاهی بدل شد، این زبان و خط فقط در دسترس اقلیتی از طبقه حاکم بود. حدس می‌زنند که صاحب‌منصبان عالی‌رتبه و حکام غیرپارسی، زبان مزبور را نمی‌دانستند» (۱۳۹۴: ۱۸۱).

قدیمی‌ترین کتیبه فارسی باستان که تاکنون به دست آمده، دو لوح زرین، یکی به نام آریارمنه (۶۴۰-۵۹۰ ق م) جد اعلاّی داریوش بزرگ، و دیگری به نام ارشامه پسر و جانشین آریارمنه است که هر دو لوح در همدان به دست آمده‌اند (شارپ، ۱۳۸۸: ۲۱). کتیبه‌هایی از کوروش دوم (۵۵۹-۵۳۰ ق م) نیز در پاسارگاد به دست آمده است. برخی دانشمندان معتقدند که اگر بنیانگذار پارسی باستان را داریوش بزرگ بدانیم، در واقع باید به اعتبار کتیبه‌ها و لوحه‌های ذکر شده شک کرد، چرا که به زبان فارسی باستان است و پیش از حکومت

شاهنشاهی داریوش بوده‌اند (همان: ۲۹). اگر چه اکثر دانشمندان در مورد ابداع خط فارسی باستان توسط داریوش بزرگ اتفاق نظر دارند، اما برخی به دلیل وجود این آثار به دست آمده، ابداع خط فارسی باستان را به دوران چیش‌پیش می‌رسانند (گیرشمن، ۱۳۹۴: ۱۸۱).

دیگر آثاری که به زبان فارسی باستان از دوران شاهنشاهی هخامنشی به جا مانده است عبارتند از: «متون کتیبه‌ای به دست آمده در ناحیه پارس، در تخت جمشید و نزدیک نقش رستم و مرغاب (پاسارگاد)؛ در ناحیه ایلام، در شوش، در ناحیه ماد در همدان و نیز در فاصله نه چندان دوری از آن در بیستون و الوند، در ناحیه ارمنستان در وان، و نیز امتداد مسیر کانال سوئز شناخته شده است. مهمترین این کتیبه‌ها عبارتند از کتیبه‌های داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۱ ق م) خشیارشا (۴۶۵-۴۸۶ ق م) و موار دیگری که عمدتاً در قالب گسسته زبانی به تبار اردشیر سوم (۳۳۸-۵۳۹ ق م) اختصاص دارد (کنت، ۱۳۹۵: ۵۸). کتیبه‌های یافت شده اغلب بر آجرهای پخته لعاب‌دار، الواح زرین و سیمین، سنگی و گلی، بدنه کوه‌های سنگی، دیوار و پلکان کاخ‌ها، ستون‌ها، نقوش برجسته، مهرها و ظروف باقی‌مانده دیده می‌شوند (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۴۰). اشمیت این زبان را در بین زبان‌های هندو ایرانی باستان جدیدترین و متناقض‌ترین زبان به شمار می‌آورد (۱۳۹۶: ۱۵۰). فارسی باستان، چنانکه اشاره شد، ظاهراً زبان طبقه حاکم پارس بود و در بین مردم کوه های زاگرس گسترش چشمگیری نداشت چون سرعت گسترش حکومت آنان بر سرعت گسترش و پخش و قابل فهم بودنش در استان های قلمرو پادشاهی وسیعش، پیشی گرفت. به علاوه، متن نوشتاری و الفبای فارسی باستان که جدیداً در دوران پادشاهی داریوش بزرگ اختراع شده بود، فقط به منظور تبلیغات، فرمان ها و ابلاغیه‌های خاص از سوی پادشاه، استفاده می‌شد. بنابراین داریوش بزرگ برای نگارش و ثبت گزارش های حکومت خود مجبور به استفاده از زبان‌های آن روزگار خاور نزدیک بود و برای ارتباط سیاسی مؤثر بین ایالت های حکومت یا ساتراپ‌ها، زبان غیرایرانی آرامی به عنوان زبان بین‌المللی انتخاب شد. این امر یک انتخاب طبیعی و عملی بود؛ زبان آرامی چنانکه اشاره شد، به طور گسترده و وسیعی زبان مردم شرق و غرب ایران بود و الفبای نوشتاری آن در مقایسه با

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

خط میخی پیچیده ایلامی و اکدی، به سادگی قابلیت یادگیری و نوشتن را داشت. (Bae, ۲۰۰۴: ۱): فارسی باستان از دوره اردشیر اول دستخوش تحول و تغییرات زیادی شد و زمینه پیدایش فارسی میانه را فراهم ساخت (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۵۴).

خط میخی فارسی باستان نیز چنانکه ذکر شد «پارس‌ها که بر شاهنشاهی بزرگی از مدیترانه تا آسیای میانه، فرمان می‌راندند، از خود خطی نداشتند. نه پارس‌ها و نه نیاکان شان، نه خداوندان پیشینیان مادها و نه هیچ قوم ایرانی دیگری در شمال و شرق هیچ‌کدام از نعمت خط برخوردار نبودند و این موضوع غرور داریوش را جریحه دار می‌کرد» (هیئتس، ۱۳۹۲: ۴۱). داریوش برای ثبت پیروزی‌های خود و تسلط بر آشوب‌ها تصمیم گرفت برای جاودانه شدن دلاوری‌هایش، آنها را ثبت کند. حکاکی بر کوه بیستون به خط ایلامی و بابلی داریوش را خشنود نساخت و بنابراین تصمیم گرفت تا شاهنشاهی پهناور هخامنشی را صاحب خط و سبک جدیدی نماید. پس از منشیان بابلی و ایلامی خواست تا هرچه زودتر خطی درخور شاهنشاهی ابداع کنند که پس از تلاش این منشیان که (آرامی و ایلامی و بابلی) بودند خطی با ۳۶ نشان میخی ابداع شد. این خط که آمیخته‌ای از خط الفبایی و هجایی بود، خط میخی فارسی باستان نام گرفت (کخ، ۱۳۷۷: ۲۳).

در زمان داریوش از خط میخی فارسی باستان، در حکاکی روی صخره، ستون‌ها، سنگ بناها، مهرها، استفاده می‌شد. از این خط کمتر بر لوحه‌های گلین استفاده شده و بیشتر روی ظروفی از جنس سیم و زر، و فلزات گرانبها دیده شده که همین عامل باعث شده که خط میخی فارسی باستان یک خط شاهانه محسوب شود که اقوام دیگر خود را شایسته استفاده از این خط نمی‌دانستند (هیئتس، ۱۳۹۲: ۶). به نظر می‌رسد که این خط را فقط عده معدودی از کاتبان و منشیان استفاده می‌کرده‌اند (داندامایف، ۱۳۹۵: ۶۶). گویا خط میخی پارسی باستان چندان مورد اقبال و توجه حتی شاهان پس از داریوش قرار نگرفت. داریوش به این فکر افتاد که برای تداوم این خط اقداماتی در جهت ترویج آن انجام دهد. سندی از داریوش به دست آمده که این اسناد الواح گلیی هستند که در آن، آموزش خط میخی پارسی باستان به ۲۹ کودک

آمده است (هیئتس، ۱۳۹۲: ۴۵). این الواح نشان می‌دهد که داریوش تلاش می‌کرده به ماندگاری و حفظ این زبان کمک کند. خط میخی فارسی باستان با خطوط متداول زبان خود، مانند ایلامی و بابلی تفاوت داشت. گرچه اکثر مورخان معتقدند که خط پارسی باستان فقط در کتیبه‌های سلطنتی کاربرد داشت و بیشتر از جنبه تزئینی مورد توجه بود و کاربرد عام نداشته است، اما کشف لوحه‌ای گلی به زبان و خط فارسی باستان در سال ۲۰۰۷ در میان لوحه‌های اقتصادی و اداری که در ارگ تخت جمشید توسط هرتسفلد در سال ۱۹۳۳م کشف شد، نشان داد که خط میخی فارسی باستان محدود به فرمان‌های شاهانه نبوده است. با این حال نظر هرتسفلد مبنی بر رسمی بودن زبان فارسی باستان در سراسر شاهنشاهی هخامنشی (به دلیل کشف هزاران لوح به زبان ایلامی که متعلق به دوران داریوش اول است)، رد می‌شود، زیرا هیچ‌کدام از این الواح به زبان فارسی باستان نبوده است (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۳۸).

در مورد ریشه این خط نظرات گوناگونی مطرح شده است. برخی اعتقاد دارند ریشه خط میخی فارسی باستان مادی است (فرای ۱۳۹۲: ۱۲۲). داندامایف (به نقل از W. Deecke) ریشه خط میخی باستان را مستقیماً از خط بابلی می‌داند (داندامایف، ۱۳۹۵: ۶۶). اما برخی دیگر ریشه این خط و ساختمان الفبایی آن را اقتباسی از خط آرامی می‌دانند (برجیان، ۱۳۷۹: ۲۲). و عده‌ای نیز الفبای آن را از الفبای اکدی و الفبای اکدی را اقتباسی از الفبای سومری می‌دانند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: ۷۹) و اینکه در مواردی از علامت‌های ساده ایلامی استفاده کرده‌اند (شارپ، ۱۳۸۸: ۳). خط میخی پارسی باستان از چپ به راست نوشته می‌شود. این خط دارای ۳۶ علامت است و تمام علامت‌ها به صورت افقی و عمودی رسم می‌شدند. قدیمی‌ترین کتیبه از این خط کتیبه آریارمنه (۶۴۰-۵۹۰ ق م) و کتیبه ارشامه است. گرچه همان‌گونه که ذکر شد، برخی محققان در صحت و اعتبار این کتیبه‌ها تردید دارند. برخی آنها را متعلق به دوران اردشیر دوم هخامنشی (۳۵۹ - ۴۰۷ ق م) می‌دانند (شارپ، ۱۳۸۸: ۲۱). عده‌ای از محققان نیز اعتقاد دارند ایرانیان مدت‌ها قبل از داریوش موفق به اختراع خط میخی شده‌اند و آن را به حداقل از زمان کوروش دوم (بزرگ) می‌دانند و دلیل آن را استفاده نکردن ایرانیان از ایدئوگرام

های (اندیشه‌نگار) رایج در خطوط دیگر می‌دانند (داندامایف، ۱۳۹۵: ۶۶). می‌توان که گفت خط میخی باستان به یکباره به وجد نیامده است بلکه پیدایش و تکامل آن بتدریج طی چندین دهه برحسب نیاز با افزودن نشانه‌ها از زمان کورش دوم تا داریوش ادامه داشته است. (Huyse, ۱۹۹۹: ۵۲)

خط میخی فارسی باستان، با گسترش زبان و خط آرامی بین‌المللی شدن آن، کم‌کم مهجور شد. البته داندامایف دلیل آن را گسترش و رواج خط آرامی نمی‌داند. او می‌گوید: «از آنجا که خط میخی ایران مورد استفاده عموم قرار نمی‌گرفت بتدریج به بوته فراموشی سپرده شد» (داندامایف، ۱۳۹۵: ۶۶).

کتیبه بیستون

مهمترین اثری است که به خط فارسی باستان از دوره هخامنشی به یادگار مانده کتیبه بیستون است. بنابراین لازم است به ارائه گزارش مختصری در مورد پیدایش آن پردازیم. این کتیبه که مفصل‌ترین کتیبه هخامنشی است، به دستور داریوش بزرگ بر دامنه کوه بیستون در ۳۰ کیلومتری شهر کرمانشاه در غرب ایران، حک شده است. نام بیستون از واژه بغستان (بگستان) به معنی جایگاه خدایان گرفته شده است که ابتدا به صورت بهستون بود و بعدها به بیستون شهرت یافت. داریوش پس از تسلط بر دشمنان خود و به دست گرفتن شاهنشاهی، تصمیم گرفت تا شرح وقایع نخستین سال‌های حکومت و پیروزی‌هایش بر دشمنان را برای آیندگان به یادگار بگذارد و جاودانه کند. داریوش در ابتدا می‌خواست با نوشته‌هایی کوتاه این کار را به انجام رساند. اما به نظر می‌رسد با الگو گرفتن از کتیبه انوبانی‌نی شاه لولوبی‌ها (واقع در نزدیکی سرپل ذهاب امروزی، در گذرگاه راه بین‌النهرین به فلات ایران) که موضوع آن چیرگی انوبانی‌نی بر دشمنانش است، تصمیم گرفت بر دیوار صخره‌های بگستانه یا بغستان یا بیستون، به شرح ماجرای خود بپردازد. این رویداد در ۵۲۰ ق م با مساعد شدن شرایط جوی اتفاق افتاد (هیئتس، ۱۳۹۲: ۳۶).

سنگ‌نگاره داریوش در ابعاد ۳ در ۵/۵ متر است. در اینجا تصویر داریوش بزرگ‌تر حک شده و در سمت چپ آن کتیبه بیستون قرار دارد. پشت سر داریوش دو نیزه‌دار ایستاده‌اند و همراه داریوش یاران او هستند که در جریان براندازی گئوماتای مغ شرکت داشتند. در دست چپ داریوش کمانی است و پای چپش روی سینه گئوماتا که بر زمین افتاده، قرار دارد و پشت سر آن صف اسیرانی است که بر گردن شان طناب است. بالای سر اسیران نشان اهوره‌مزدا در حال اهدای حلقه قدرت به داریوش است و داریوش دست راستش را به نشانه نیایش اهوره‌مزدا بلند کرده است (کخ، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲). این کتیبه به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی بر دیواره کوه بیستون کنده شده است. داریوش در این کتیبه به معرفی خود و پدرانش و ایالت‌های شاهنشاهی‌اش می‌پردازد. سپس ماجرای دست یافتن به تخت پادشاهی را گزارش می‌کند و نیز به شرح شورش‌هایی می‌پردازد که موفق به سرکوب آنها شده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۴۳). نوشته اولیه این کتیبه کوتاه و در معرفی خود داریوش بوده است که چنین می‌گوید: «منم داریوش شاه، پسر ویشتاسپ، یک هخامنشی، شاه شاهان. من اکنون شاهم در پارس. داریوش شاه می‌گوید: پدرم ویشتاسپ [است]. پدر ویشتاسپ، ارشام [است]. پدر ارشام، آریارمنه، پدر آریارمنه، پیش‌پیش [بود]، پدر پیش‌پیش، هخامنش [بود]. داریوش شاه می‌گوید: از این روی ما خود را هخامنشی می‌نامیم [که] ما از دیرباز نژاده بوده‌ایم. از دیرباز خاندان ما شاهی بود. داریوش شاه گوید: هشت تن از خاندان ما پیش از این شاه بودند من نهمین شاه هستم ما از دو تیره شاه بودیم» (کخ، ۱۳۷۷: ۲۲). در ابتدا داریوش تصمیم گرفت شرح این کتیبه را به زبان و خط ایلامی که ظاهراً یکی از زبان‌های اصلی شاهنشاهی هخامنشی در آن زمان بود حک کند. مکان انتخابی برای ایلامیان مکان مقدسی بود. متن ایلامی در سمت راست کتیبه قرار گرفت (Huyse, ۱۹۹۹: ۵۸) اما از آنجا که بابل نیز جزء شاهنشاهی بود، «گر چه جزو طرح اصلی نبود، ولی احتمالاً [روایت بابلی نیز] در همان مرحله اول حکاکی شد» (همان: ۵۸). داریوش بزرگ فرمان داد تا در سمت چپ، این شرح را به زبان بابلی نیز حک کنند. اما چنانکه ذکر شد، داریوش از اینکه چرا شاهنشاهی هخامنشی خود

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

صاحب خط مخصوص و درخور نمی‌باشد ناراضی بود. پس دستور داد که منشیان ایلامی و آرامی و بابلی، خطی جدید برای شاهنشاهی ابداع کنند که خط میخی فارسی باستان نامیده می‌شود. «می‌توان گفت داریوش با این کار می‌خواسته مشروعیت سلطنتش را بیان کند» (اشمیت، ۱۳۹۵: ۳۷). اکنون که شاهنشاهی خود صاحب خط ویژه شده است، لازم شد که داریوش به کارنامه ارزشمند خود آن را اضافه کند، بنابراین دستور داد شرح ماجرا به فارسی باستان به کتیبه افزوده شود (کخ، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۵). بنابراین به علت کمبود جا فضای زیر کتیبه را به این کار اختصاص دادند. متن فارسی باستان زیر نقش برجسته حکاکی شد که به دلیل وجود شکاف‌ها و جاری شدن آب چندان مناسب نبود (Huysse, ۱۹۹۹: ۵۹) داریوش در بند ۷۰ از کتیبه بیستون به ابداع خط فارسی باستان اشاره می‌کند: «به خواست اهوره مزدا، این خطی است که من آن را مرمت کرده‌ام و در ضمن این خط به ایرانی (آریایی) بود و این خط هم روی گل، هم بر پوست آورده شد. نام و عنوان من نیز در آن امر به این خط نوشتند و برایم خواندند، پس من این خط را به سراسر سرزمین‌های شاهنشاهی فرستادم. مردم از آن خبر یافتند» (هیئتس، ۱۳۹۶: ۴۴).

در سال ۵۱۹ ق م داریوش پس از شکست دادن سکاها دستور داد تا این واقعه را نیز به متن کتیبه بیستون اضافه کنند. یکی از ارزش‌های این کتیبه و اطلاعاتی که به دست می‌دهد، روند پیدایش خط میخی فارسی باستان است. داریوش بزرگ همین روند را در کتیبه‌های دیگر خود در تخت جمشید، و آرامگاهش در نقش رستم، به سه زبان ادامه می‌دهد. با این تفاوت که در کتیبه‌های دیگر استفاده از خط میخی پارسی باستان در اولویت قرار می‌گیرد (کخ، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۵).

گشاینده رمز و مترجم متن فارسی باستان کتیبه بیستون سر هنری راولینسون، دانشمند معروف انگلیسی، است که پس از سال‌ها کوشش دانشمندان دیگر، در سال ۱۸۳۹ م موفق به تکمیل این پژوهش‌ها و خواندن کتیبه بیستون شد (مشکور، ۱۳۸۸: ۵۲). این کوشش زمینه ساز

موفقیت های دیگری در مطالعات زبان های بابلی و ایلامی و رمزگشایی خط آنها شد. با خوانده شدن متن فارسی باستان و در دسترس قرار گرفتن متن آن، پژوهشگران موفق به خواندن ترجمه بابلی آن شدند که این ترجمه در سال ۱۸۵۱م منتشر شد. پس از آن کینگ و تامپسن هم در سال ۱۹۰۷م ترجمه متن ایلامی این کتیبه را منتشر کردند. بدین ترتیب می توان گفت که متن کتیبه بیستون مهمترین متن برای مطالعه تاریخ خاور نزدیک باستان بوده است، چرا که با کشف رمز آن، رمزگشایی چند خط میخی جهان باستان ممکن شد (بروسیوس، ۱۳۹۲: ۹۸).

خط و زبان اوستایی

همانگونه که از این نام پیداست، اوستایی، زبان اوستا، کتاب مقدس دین زردشت است. اوستا در واقع مجموعه ای از متن های دینی است که در دوره های مختلف و مناطق مختلف به وجود آمده است. در کتاب اوستا دو گویش متفاوت دیده می شود: یکی گویش گاهانی که متعلق به بخش قدیمی و کهن اوستا است، که آن را به خود زردشت نسبت می دهند و می گویند که سخنان خود اوستا. و دیگری گویش اوستایی متأخر یا جدید که در دوره های نزدیک تر پدید آمده است (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

زبان اوستایی، روزگاری در سرزمین های شرقی ایران به کار می رفته است، ولی دقیقاً مشخص نیست که مربوط به کدام ناحیه آن بوده است و کدام قوم آن را در زندگی روزمره خود به کار می بردند و با آن می نوشتند. حتی زمان رواج این زبان هم به خوبی معلوم نشده است. دانشمندان سال ها روی این دو موضوع، یعنی زمان و مکان رواج زبان اوستایی بحث کرده اند و تاکنون به نتیجه ای قطعی نرسیده اند و تنها به این توافق رسیده اند که این زبان در زمانی در حدود ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ ق م در شرق ایران، در محدوده هایی مانند سیستان، بلخ، یا خوارزم به کار می رفته است (کلنز، ۱۳۸۱: ۱۶۰). تنها زبان های ایران باستان که از آنها سند و نوشته به جا مانده است زبان اوستایی و فارسی باستان است که البته با یکدیگر تفاوت هایی

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

دارند. برخلاف فارسی باستان که زبان شاهنشاهی بوده و روی سنگ و اشیای سخت نوشته می‌شد و جایگاه جغرافیایی آن مشخص است، زبان اوستایی براساس کتابی است که به همین نام، نامگذاری شده که زمان و مکان مشخصی را نمی‌توان برای آن در نظر گرفت (همان: ۷۰).

چنانکه اشاره شد، در مورد منشأ زبان اوستایی به لحاظ جغرافیایی نمی‌توان با قطعیت سخن گفت. زردشت خود از ناحیه شمال شرقی (در بلخ) ظهور کرد اما پیروان او و مردمانی که به او گرایش یافتند، بیشتر در ناحیه شمال شرقی بوده‌اند (کنت، ۱۳۹۵: ۵۸).

می‌توان گفت که خاستگاه اوستا زادگاه زردشت نبوده است و از آنجایی که از دیرباز این زبان، زبان مقدس و آیینی ایرانیان محسوب می‌شده است، زردشت در سروده‌هایش از این زبان به جای زبان مادری خویش استفاده کرده است (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۲۷). لوکوک زبان اوستایی را همچون زبان اشعار هومر، از جمله زبان‌های ساختگی برای بیان و عرضه فعالیت‌های دینی، ادبی، و شعر می‌داند (لوکوک، ۱۳۹۵: ۴۸). در مورد معنی، اوستا نظرات مختلفی عنوان شده، اما بهترین و نزدیک‌ترین معنی نظر بارتلمه است که آن را ستایش معنی کرده است (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۸: ۲۶).

بنابر روایات سنتی زردشتی، در زمان داریوش سوم هخامنشی (۳۳۰-۳۳۶ ق م) دو نسخه از اوستا، در گنجینه شاهی و مرکز اسناد نگهداری و حفظ می‌شده است که با حمله اسکندر مقدونی به دست آنان نابود شد. برخی مورخان زبان اوستایی را همان زبان بلخی باستان می‌دانند که البته ایران‌شناسان چندان این نظریه را نمی‌پذیرند. به طور کلی می‌توان گفت زبان اوستایی یکی از زبان‌های رایج در دوره باستان بوده است که کاربرد آن بیشتر در امور مذهبی و دینی بوده است (همان: ۲۸). و در دوره‌های مختلف میانه و نو نیز تکامل یافت و کاربرد و رواج بسیاری پیدا کرد.

خط و زبان آرامی

در هزاره اول قبل از میلاد، زبان آرامی به عنوان زبان بین‌المللی در سراسر خاورمیانه و خاور نزدیک ایفای نقش می‌کرد. آرامی از خانواده زبان های سامی شمال غربی است که خود شامل عبری، فنیقی، اوگاریتی، موابی، آموری، و ادومیتی است. آرامی ها اقوامی سامی بودند که در سده چهاردهم قبل از میلاد از شمال صحرای عربستان مهاجرت کردند و تا سده هفتم قبل از میلاد از حالت بادیه نشینی خارج شده و در شام و بین‌النهرین به زندگی خود ادامه دادند و موفق به ساختن شهرهایی در این سرزمین شدند. ولی با قدرت گرفتن مجدد دولت آشور، زیرسلطه و نفوذ آشوریان قرار گرفتند و به دولت آشور خراج پرداخت می‌کردند. شهر دمشق که از شهرهای مهم این اقوام به حساب می‌آمد آخرین شهری بود که در سال ۷۳۲ ق م به دست آشوری‌ها سقوط کرد. دولت آشور، آرامیان را مجبور به کوچ کرد. آنها سپس در نینوا و بابل به بازرگانی پرداخته و تعداد آرامیان در این مناطق روز به روز بیشتر شد (برجیان، ۱۳۷۹: ۴۵). بدین ترتیب خط و زبان آرامی‌ها پس از مدت زمان طولانی در سراسر سرزمین‌های اطراف پراکنده شد (همان: ۶۴).

دولت های آرامی توسط تیگلات پیلسر که ادعا کرد ۵۹۲ شهر از ۱۶ مرز شهرستان دمشق را نابود کرده بود، فتح شدند. او چند حکومت آرامی را مستقیماً تحت کنترل آشوری‌ها در آورد (از جمله خود دمشق). به این ترتیب قدرت سیاسی آرامی ها هم به پایان رسید اما زبان شان همچنان به طور گسترده ای بین مردم رواج داشت (Bae, ۲۰۰۴: ۳).

با قدرت گرفتن امپراتوری جدید بابل، بایلیان آرامی‌ها را از سوریه بیرون راندند و آنها در تمام نقاط امپراتوری پراکنده شدند (کخ، ۱۳۷۷: ۳۰). زبان آرامی‌ها، زبان ساده‌ای بود و خط الفبایی آن نیز برای آموختن ساده بود (همان: ۳۰). این خط به شکل میخی نبود بلکه ریشه فنیقی داشته و بعدها در آسیا نقش مهمی را ایفا کرد (دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۳۶). از سده ششم در متون بابلی گاه‌گاهی به خط آرامی برمی‌خوریم (کخ، ۱۳۷۳: ۳۰). در یک تقسیم بندی، زبان

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

آرامی را به چهار دسته کاربرد معرفی می‌کنند: آرامی باستان یا قدیم، آرامی امپراتوری یا شاهنشاهی، آرامی اداری، آرامی استاندارد یا معیار. برای گسترش خط آرامی می‌توان دلایل زیر را عنوان کرد: ۱. به راحتی با استفاده از مرکب روی چرم و پاپیروس نوشته می‌شد. ۲. آشنایی دیگر ملل با اقوام سامی نژادی که آرامیان از آنها بودند. ۳. پراکنده شدن آرامیان در مناطق مختلف و گسترش دادن زبان خود. ۴. این خط و زبان بسیار ساده‌تر از خط میخی بود (برجیان، ۱۳۷۹: ۳۰؛ رجبی، ۱۳۸۵: ۳۰).

تعدد و فراوانی اصطلاحات و عبارات آرامی در تشکیلات سیاسی، نظامی و نیز بر سنگ نوشته‌ها در سرزمین‌های سوریه، افغانستان و پاپیروس‌های یافت شده در مصر، به خصوص در الفانتین در جزیره نیل، نشان از گسترش زبان و خط آرامی در مناطق دوردست دارد (اشمیت ۱۳۹۵: ۶۶). سرزمین مصر از جمله سرزمین‌هایی بود که زبان آرامی در آن گسترش فراوانی داشت؛ بدان علت که مصر پناهگاه مناسبی برای آرامیان مهاجر محسوب می‌شد. از مدارک به دست آمده می‌توان فهمید که مصریان جذب زبان آرامی شده بودند. در واقع اسناد و مدارک مهم مورخان از زبان آرامی در مصر بیشتر روی پاپیروس‌ها و اسناد و کتیبه‌ها سنگ قبرها و سفال‌ها و حکاکی‌ها و ظروف فلزی دیده می‌شود که اطلاعات زیادی از این زبان به دست می‌دهند (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۳۶). در مصر این زبان در امور اداری و تجاری و قضایی مورد استفاده قرار می‌گرفت. و به طور کلی باید گفت که آرامی آهسته آهسته جانشین زبان‌های سامی منطقه مثل آشوری و بابلی و فنیقی و عبری شد و مهم‌تر آنکه گسترش این زبان راه ورود و ثبات زبان یونانی را بست (برجیان، ۱۳۷۹: ۴۶). در واقع می‌توان گفت که در این دوره زبان آرامی به عنوان یک زبان میانجی (بین‌الملل) کاربرد فراوانی داشته است که اسناد و مدارک به دست آمده تأییدی بر این گفته است (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۳۶).

پس از سرنگونی دولت آشور (۶۱۱ ق.م) زبان آرامی در بابل حتی بیشتر از آشور گسترش و نفوذ پیدا کرد (همان: ۸۳۷-۳۸). اما باید گفت عامل مهمی که در گسترش و بین‌المللی شدن

زبان آرامی نقش چشمگیر و بسزایی داشت، پیدایش شاهنشاهی قدرتمند هخامنشی بود. گسترده‌گی شاهنشاهی هخامنشی از سند تا سارد، از سیحون تا مصر، سبب ایجاد یک شاهنشاهی منضبط شد که اقوام و طوایف گوناگون را به اطاعت خود در آورد. این گسترده‌گی قلمرو نیاز به یک خط و زبان واحد داشت تا روابط بین‌الملل را پیوند دهد و البته این رسالت را زبان و خط فراگیر آرامی می‌توانست به عهده بگیرد (برجیان، ۱۳۷۹: ۴۷). زبان آرامی به همان دلایلی که قبلاً ذکر شد، مورد توجه شاهان هخامنشی قرار گرفت (بیانی ۱۳۹۶: ۲۳۱؛ مشکور ۱۳۸۸: ۵۳). بر این اساس این خط به آرامی امپراتوری یا آرامی شاهنشاهی هخامنشی نامگذاری شد (برجیان ۱۳۷۹: ۴۸). چنانکه اشاره شد، این نام (آرامی امپراتوری یا شاهنشاهی) را نخستین بار مستشرق معروف آلمانی یوزف مارکوارت به صورت **Reichsramie** به کار برد (ماتسوخ، ۱۳۴۱: ۱۷۵). در دوره هخامنشیان زبان آرامی به عنوان زبان اداری مورد استفاده قرار گرفت و مکاتبات سیاسی نیز به این زبان صورت می‌گرفت. فرمان‌های شاه که برای ایالات فرستاده می‌شد به دست کاتبان آرامی به زبان آرامی ترجمه می‌شد و این ترجمه سپس به دست گیرندگان می‌رسید (لوکوک، ۱۳۹۵: ۵۴). لازم به ذکر است که گسترش زبان آرامی جای زبان‌های محلی را نگرفت و زبان‌های محلی همچنان کاربرد خود را داشتند. به عنوان مثال داریوش در کتیبه بیستون می‌گوید: «پس از آن این نوشته را به همه جا به تمام سرزمین‌ها فرستادم و مردم آن را بازنوشتند» (بریان، ۱۳۹۲: ۷۹۷). این موضوع نشان می‌دهد که فرمان‌های شاهان ابتدا به زبان فارسی باستان بیان می‌شد و سپس کاتبان آن را به زبان بین‌المللی آرامی برمی‌گرداندند و هنگامی که این فرمان به ایالات مختلف می‌رسید آنها آن را به زبان محلی خود ترجمه و سپس اجرا می‌کردند. شمار فراوان آثار به دست آمد به خط آرامی در تشکیلات سیاسی، نظامی، سنگ نوشته، در تمام شاهنشاهی هخامنشی از سوریه گرفته تا افغانستان پایروس‌های به دست آمده در مصر و الفانتین این گسترده‌گی و میانجی بودن زبان آرامی را اثبات می‌کند (اشمیت، ۱۳۹۵: ۶۶).

شاهان هخامنشی برای انجام کتابت و امور اداری خود از دبیران آرامی استفاده کردند. آنها از زمان‌های گذشته در دستگاه دیوانی ملل دیگر از جمله بین‌النهرین به این کار اشتغال داشتند و در نتیجه در کار خود خبره و آگاه بودند. در این زمان نیز از همان دبیران برای امور دیوانی و اداری استفاده شد. روش کار بدین ترتیب بود که هرگاه ساتراپ‌های ایرانی می‌خواستند گزارشی به دربار بفرستند، مطالب را زبان خود به دبیر آرامی ابلاغ می‌کردند؛ دبیر آن مطلب را به زبان آرامی مکتوب می‌کرد و سپس ارسال می‌کرد و در آنجا دبیر آرامی آن منطقه آن نامه را به زبان همان منطقه (فارسی باستان، مادی، سغدی و...) برای گیرنده بازگو می‌کرد. در واقع این کاتبان علاوه بر دبیری، کار مترجمی را نیز انجام می‌دادند (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۴۸). هر چند محققان گسترش زبان آرامی را از زمان داریوش می‌دانند، اما با توجه به اسناد و مدارکی که در تل فخاریه در سوریه که مربوط به قرون نهم و دهم پیش از میلاد و پس از آن است و همچنین نامه‌هایی که مربوط به دوره قبل از ظهور سارگن که به خط آرامی است، نشان می‌دهد که زبان و خط آرامی قدمتی بیش از این دارد (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۳۵/۲-۸۳۶). براساس منابع موجود کورش فرمان خود را برای بازگشت یهودیان به اورشلیم به عبری صادر کرد و این فرمان سپس به زبان آرامی به مردم آن دیار ابلاغ شد (بریان، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا استعمال خط و زبان آرامی در دوره داریوش توسعه یافته است یا خیر؟ به باور بعضی محققان، زبان کتیبه‌های داریوش به همان زبان های ایلامی، اکدی و فارسی باستان بوده است و نه به آرامی. و با بررسی مدارک موجود و تطبیق آنها به نظر می‌رسد که از دوره اردشیر اول بود که آرامی به تنهایی استعمال می‌شد. در توضیح باید گفت زمانی که داریوش بزرگ به شاهنشاهی دست یافت، زبان آرامی جایگاه محکمی داشت و از بین بردن آن امکان نداشت، ولی خود داریوش هیچ کوششی نکرد که این زبان تنها زبان اداری باشد. و به نظر می‌رسد اگر چه داریوش تلاشی بر ضد خط و زبان آرامی نکرد، ولی به صورت محافظه‌کارانه از توسعه بیشتر آن جلوگیری کرد و بیشتر، پیروان زرتشت بودند که برای ضبط تعالیم پیامبر خود خط آرامی را به کار می‌بردند. در تخت جمشید اشیایی مربوط به

عبادات زردشتیان پیدا شده که روی آنها به خط آرامی نوشته شده است. تنها کتیبه فارسی باستان به خط آرامی کتیبه روی آرامگاه داریوش است که به سال های ۳۱۲ تا ۳۰۵ ق م تعلق دارد و به دوره بعد از هخامنشیان و مربوط است به دو قرن بعد از ضبط متون اوستایی که با همان خط نوشته شده‌اند (ماتسوخ ۱۳۴۱: ۲۰۱-۲۰۲). اما صراحتاً می‌توان گفت که زبان آرامی در شاهنشاهی هخامنشی به اوج شهرت خود رسید (داندامایف، ۱۳۹۴: ۷۱).

پس از سقوط هخامنشیان زبان آرامی هم‌چنان پابرجا بود. در دوران هلنی، با توجه به نفوذ و گسترش یونانیان، استفاده از خط و زبان آرامی دچار پراکندگی شد، ولی در زمان ساسانیان دوباره جان گرفت (گرشویچ، ۱۳۸۷: ۸۴۹). در این زمان رفته رفته از تعداد کسانی که آرامی می‌دانستند کاسته شد، و به دلیل هزوارش و مشکلات زبانی کم‌کم خط و زبان آرامی جای خود را به خطوط و زبان‌های دیگر داد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۶: ۱۲۷). هزوارش در نوشته‌های پهلوی به واژه‌ها یا بخش‌هایی از یک واژه می‌گفتند که به زبان آرامی و خط پهلوی نوشته می‌شد اما هنگام خواندن برابر فارسی میانه آنها تلفظ می‌شد که توضیح و پرداختن به آن در این مجال نمی‌گنجد.

خط و زبان مصری

در عصر شاهنشاهی هخامنشی زبان مصری نیز کم و بیش مورد استفاده قرار می‌گرفت. سنگ‌نوشته‌ای در مصر یافت شده است که به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و مصری است که در آن داستان حفر کانال عظیمی را توسط داریوش بزرگ شرح داده است (دهمرده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲). به طور کلی نوشته‌های مصری که مربوط به دوران هخامنشی است به صورت سنگ‌نوشته و لوح و مهر و ظروف سنگی و فلزی به خط قدیم مصر (هیروگلیف) یافت شده‌اند (آذری، ۱۳۵۱: ۱۹). مجسمه‌ای که پیکره داریوش بزرگ است از جمله اسنادی است که در گذشته، بر دروازه شوش (دروازه داریوش بزرگ) قرار داشته است. از سخنان داریوش مشخص می‌شود که این مجسمه در مصر ساخته شده و سپس به شوش آورده شده

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

است. در پایین جامه و پایه‌های این مجسمه خطوطی به خط هیروگلیف وجود دارد که نشان می‌دهد زبان و خط مصری‌ها در زمان هخامنشی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سفالینه‌های دیگری در شوش یافت شد، که به خط هیروگلیف (مصری قدیم) است و در آنها نام داریوش و خشیارشا و اردشیر اول ذکر شده است. این سفال‌ها به چهار زبان (پارسی باستان، ایلامی، بابلی و مصری) است (بریان، ۱۳۹۲: ۷۰۶). بنابراین تنها سندهایی که از کاربرد زبان مصری در عصر هخامنشی در دست داریم همین نوشته‌های روی مجسمه‌ها و سفال‌ها و بعضی ظروف است که اگرچه همه آنها در شوش کشف شده‌اند، اما از متن‌ها برمی‌آید که در مصر ساخته شده‌اند و سپس به شوش انتقال داده شده‌اند (لوکوک، ۱۳۹۵: ۵۵-۵۶).

خط و زبان یونانی

از زمان کورش دوم پارس‌ها علاقه زیادی به دستیابی به آسیای صغیر داشتند. از جمله این عوامل، ایجاد یک شاهنشاهی بزرگ و گسترده، دوم موقعیت مناسب و جغرافیایی و استراتژیکی این منطقه، سوم ثروتی که در این منطقه وجود داشت و به لحاظ تجاری بسیار با اهمیت بود (گیرشمن، ۱۳۹۴: ۱۳۹). کورش دوم در سال ۵۴۴ ق م سراسر آسیای صغیر را تصرف کرد و به قلمرو یونانیان نزدیک شد (هیتس، ۱۳۹۲: ۴۱۶). دست‌اندازی و تصرف سرزمین‌های یونانی، خصوصاً در زمان داریوش و جانشینانش تا پایان حکومت هخامنشی ادامه داشت که شرح آن در فصل دوم (سیاست توسعه‌طلبی ارضی شاهان هخامنشی) آمده است.

در مورد تأثیرات فرهنگی و مشکلات ارتباطی و زبانی با یکدیگر باید عنوان کرد که آنها همواره در روابط شان از منشیان و مترجمان استفاده می‌کردند. شاهان هخامنشی از جمله داریوش تلاشی برای فراگیری این زبان نکردند (بریان، ۱۳۹۲: ۸۰۰). هرودوت حضور مترجمان شفاهی را در زمان کورش تأیید می‌کند آن را در داستان کروزوس می‌توان به چشم دید (۱۳۹۵: ۱۳۸). گویا فرمانروایان یونانی در فراگیری زبان فارسی کوشا تر بودند. به عنوان

مثال «تیمستوکلس چنان فارسی را سخن می‌گفت که در حضور شاه بهتر از هر پارسی سخن می‌راند» (بریان، ۱۳۹۲: ۷۹۸). یا به گفته هرودوت «هیستیاپوس میلئوس به پارسی سخن می‌گفت و خود را سرباز پارسی می‌دانست» (۱۳۹۵: ۶۸۸). داریوش نیز خود را بی‌میل به تعلیم و دانش یونانی‌هایی که مطیع خود ساخته بود، نشان نمی‌داد (گیرشمن، ۱۳۹۴: ۱۹۵). چنانکه می‌دانیم داریوش پس از مایوس شدن از درمان پای خود که در شکار آسیب دید به پزشکان یونانی روی آورد از جمله مشهورترین این پزشکان دموکدس است که بعدها در کتابت تاریخ ایران سهم داشته است. «در آن روزها چیزی نمانده بود کار پزشکان مصری که از معالجه پادشاه عاجز ماند و از پزشک یونانی شکست خورده بودند تباہ شود، اما نفوذ دموکدس در درگاه شاهی به قدری زیاد بود که در اثر وساطتش ایشان آزادی خود را باز یافتند» (هرودوت، ۱۳۹۵: ۴۱۸). در زمان سلطنت اردشیر اول نزدیکی فرهنگی بین ایران و یونان برقرار بود و این نزدیکی سبب شد تحولات فرهنگی زیادی رخ دهد. دانشمندان و مورخان یونانی به ایران، بابل، و مصر سفر می‌کردند و تاریخ و مذاهب آنان را می‌آموختند و به دیگران می‌شناساندند (گیرشمن، ۱۳۹۴: ۲۲۰). در بسیاری آثار ادبی یونان تأثیر فرهنگی ایرانی دیده می‌شود، آثاری که موضوع شان ایران است مانند نمایشنامه‌ها (آشیل و آریستوفانس) و نوشته‌های تاریخی (هرودوت، توکودیدس، گزنفون، الکساندر مورخ) و مانند آن و نیز سنگ‌نوشته‌هایی که در آسیای صغیر یافت شده است (اشمیت، ۱۳۹۵: ۶۷/۱). در زمینه سیاسی، با توجه به تنوع و گونه‌گونی سرزمین‌های تحت سلطه هخامنشیو اینکه یونان نیز از جمله سرزمین‌های تابعه بود، داریوش پس از اتمام کتیبه بیستون دستور داد متن کتیبه را به زبان یونانی هم ترجمه کنند و آن را در میان مردم یونان و آسیای صغیر منتشر کنند (داندامایف، ۱۳۹۴: ۴۸۷). همچنین داریوش به هنگام حمله به سکاییان دستور داد در ساحل بسفر دو کتیبه قرار دهند که در این کتیبه‌ها سرزمین‌های تحت تابعیت خود را عنوان می‌کند. یکی از این کتیبه‌ها به زبان یونانی است (هرودوت، ۱۳۹۵: ۴۸۷).

نتیجه گیری

هخامنشیان با تصرف سرزمین‌های وسیع آسیای غربی و مرکزی و مصر و بخش‌هایی از اروپای شرقی، و نیز در شرق تا رود سند، شاهنشاهی وسیعی ایجاد کردند و با سیاستی زیرکانه به اداره و حفظ قلمرو خود پرداختند. سیاست آن‌ها در رویارویی با سرزمین‌های مغلوب، که همان تساهل و تسامح مذهبی بود، سبب شد پایه‌های حکومت آنان مستحکم شود و اقوام تابعه و مغلوب تحت فرمان و انقیاد آن باشند.

هخامنشیان در ادامه سیاست حکومتی خود، سرزمین‌های زیر سلطه‌شان را به ایالت‌هایی که خشترپاون یا ساتراپی نامیده می‌شد تقسیم کردند. گاه یک منطقه نسبتاً کوچک یک ساتراپی محسوب می‌شد و گاه ساتراپی کشوری بزرگ و متشکل از سرزمین‌های کوچک‌تر بود. این سیاست از جمله عواملی بود که سبب تحکیم بیشتر حکومت شان شد. آن‌ها اجازه دادند که هر قوم و ملتی که به تابعیت آن‌ها در می‌آمد بر فرهنگ و دین و زبان خود باقی بماند و همین عامل سبب شد تا شاهان هخامنشی نزد ملل مغلوب محبوب باشند و غالباً از این تسلط ناخرسند نباشند. اما مسأله‌ای که پس از اعمال این سیاست با آن مواجه شدند، تنوع زبانی و فرهنگی بود که می‌بایست چاره‌ای برای آن می‌اندیشیدند. چرا که برای اداره این ساتراپی‌ها و ارسال فرمان‌های حکومتی نیاز به زبان مشترکی بود که برای هر دو سوی این ارتباط قابل فهم باشد. پس دگرباره با سیاستی هوشمندانه‌تر، زبان مشترکی برای سهولت در ارتباط و ارسال فرمان‌های حکومتی به ساتراپی‌ها در نظر گرفتند و آن زبان آرامی بود که دارای ویژگی‌های خاصی بود. از جمله اینکه از مدت‌ها پیشتر در بخش عمده خاور نزدیک باستان به عنوان زبان میانجی و اداری بسیاری از کشورهای بزرگ به کار می‌رفت و برای همه ملل قلمرو شاهنشاهی قابل پذیرش و فهم بود. هخامنشیان علاوه بر آن، از زبان‌های دیگری که پیشینه تاریخی محکمی داشتند، از جمله از ایلامی و اکدی در امور اداری، قضایی و غیره استفاده کردند. هخامنشیان همچنین زبان فارسی باستان را که زبان ایالت پارس، یعنی زادگاه هخامنشیان و به

بیان دیگر زبان مادری ایشان بود، به عنوان زبان رسمی در نظر گرفتند و برای نوشتن آن خطی میخی ابداع کردند و آن را در کنار زبان های دیگر به کار گرفتند.

در این پژوهش، پس از معرفی هر یک از زبان های رایج در قلمرو هخامنشی و ویژگی های آنها، بر اساس تحقیقات انجام شده و بررسی و تحلیل منابع، به این نتیجه دست یافتیم که هخامنشیان برای حفظ مراودات سیاسی خود از زبان های معتبر و رایج در آن زمان بهره جستند و در مناسبات اداری و مذهبی خود استفاده لازم را بردند و بدین وسیله از منشیان و کاتبان آن زبان ها چون ایلامی، آرامی، مصری، بابلی و یونانی در دربار و دیوان خود استفاده کردند؛ با این همه هیچ کدام از آن ها به صورت قطعی و متوالی زبان و خط رسمی هخامنشیان محسوب نمی شد. اگرچه برخی اعتقاد دارند که تا پیش از ابداع خط فارسی باستان، زبان و خط ایلامی در کشور رسمیت داشت، اما می توان گفت دست کم از دوره داریوش اول زبان فارسی باستان زبان اصلی و رسمی و اداری شاهنشاهی بود و با توجه به مدارک موجود خطی که برای نگارش آن ابداع شد، از دستاوردهای دوره داریوش بوده است، هرچند به نظر برخی این خط هم از مدت ها پیش در قلمرو هخامنشیان رواج داشته ولی در دوره داریوش تکمیل شد. اما این خط که از نوع میخی بود، مانند دیگر خط های میخی جهان باستان مناسب نوشتن روی اشیای سخت مانند سنگ و فلز بود. در واقع هم آثار به دست آمده از این زبان، همگی اعلامیه ها یا گزارش های سیاسی یا یادبودهایی حکومتی هستند که روی ستون ها و دیواره های سنگی کوه ها کنده شده اند یا نوشته هایی کوتاه هستند که روی فلزات و سنگ های قیمتی نقش شده اند. بر همین اساس برخی پژوهشگران کاربرد آن را محدود به موارد تبلیغاتی یا تزئینی دانسته اند و گفته اند تقریباً همه فرمان ها و دستورها به خط و زبان آرامی کتابت می شدند که زبان میانجی و بین المللی بود. برای نگارش این متن ها شاهان هخامنشی فرمان یا دستور خود را برای منشی یا کاتب، به زبان فارسی باستان می خواند و منشی یا کاتب آن را به آرامی ترجمه می کرد و روی موادی مانند پوست یا پاپیروس می نوشت. سپس این متن به مقصد ارسال می شد

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

و در آنجا منشی دیگری که آرامی و زبان بومی آن سرزمین را می دانست آن را برای حاکمان و مسئولان محلی ترجمه می کرد.

در این بررسی همچنین به این نتیجه رسیدیم که از دلایل اینکه خط فارسی باستان پس از هخامنشیان گسترش نیافت، مشکلات ناشی از نوشتن آن و اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم، سختی نوشتن و محدودیت کاربرد این خط بود. زیرا در مقایسه با آرامی که الفبای آن ساده‌تر و برای نوشتن روی هر نوع ماده‌ای مناسب است، خط میخی فارسی باستان، مانند دیگر خط های میخی، همانطور که اشاره شد، فقط برای کاربردهای خاص طراحی شده بود و در واقع شکل نشانه‌های آن به گونه‌ای است که تنها برای نگارش روی بعضی از مواد قابل استفاده است.

منابع و مأخذ

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۹۶، «راهنمای زبان های باستانی ایران»، ج ۱، چاپ دهم، تهران، سمت.
- استرابو، ۱۳۹۶، «جغرافیای استرابو»، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ دوم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اشمیت، رودیگر، ۱۳۹۵، «راهنمای زبان های ایرانی»، ترجمه حسن رضایی باغ‌بیدی و دیگران، چاپ چهارم، تهران، ققنوس.
- برجیان، حبیب، ۱۳۷۹، «کتابت زبانهای ایرانی»، چاپ اول، تهران، سروش.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۲، «شاهنشاهی هخامنشی: از کورش بزرگ تا اردشیر اول»، ترجمه هایده مشایخ، چاپ دوم، تهران، ماهی.
- بروسیوس، ماریا، ۱۳۹۵، «ایران باستان»، ترجمه عیسی عبدی، چاپ سوم، تهران، ماهی.
- بریان، پی‌یر، ۱۳۹۲، «امپراتوری هخامنشی»، ترجمه ناهید فروغان، چاپ چهارم، تهران، فرزانه روز.
- _____، ۱۳۸۶، «وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی»، ترجمه ناهید فروغان، چاپ اول، تهران، اختران.
- بیانی، شیرین، ۱۳۹۶، «تاریخ ایران باستان»، ج ۲، چاپ یازدهم، تهران، سمت.
- پیرنیا، حسن، ۱۳۹۰، «تاریخ ایران قبل از اسلام»، چاپ اول، تهران، زرین.
- داندامایف، م.ا.، ۱۳۷۳، «ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی»، ترجمه روحی ارباب، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

- _____، ۱۳۹۴، «تاریخ سیاسی هخامنشیان»، ترجمه فرید جواهرکلام، چاپ دوم، تهران، فرزانه روز.
- دهمرده، مهدی؛ و دیگران، ۱۳۹۴، «زبان‌های خارجی در گذر تاریخ ایران»، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، ۱۳۹۵، «تاریخ ماد»، ترجمه کریم کشاورز، چاپ یازدهم، علمی و فرهنگی.
- دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ، ۱۳۸۴، «تاریخ ایران باستان»، ترجمه روحی ارباب، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی، ۱۳۹۳، «تاریخ اجتماعی ایران»، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، نگاه.
- رجبی، پرویز، ۱۳۸۵، «تاریخ ایران (از ایلامی‌ها و آریایی‌ها تا پایان دوره هخامنشی)»، چاپ سوم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- رزمجو، شاهرخ، ۱۳۸۹، «استوانه کورش بزرگ»، چاپ اول، تهران، فرزانه روز.
- رضاهای باغ بیدی، حسن، ۱۳۸۸، «تاریخ زبان‌های ایرانی»، چاپ دوم، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۹۶، «تاریخ مردم ایران قبل از اسلام»، چاپ هفدهم، تهران، امیرکبیر.
- شارپ، رالف نارمن، ۱۳۸۸، «فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی»، چاپ سوم، تهران، پازینه.
- علی‌یاری بابلقانی، سلمان، ۱۳۹۴، «تحریر ایلامی کتیبه بیستون»، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - شماره اول سال اول بهار و تابستان ۱۴۰۰

- فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۹۲، «میراث باستانی ایران»، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ نهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- کخ، هاید ماری، ۱۳۷۷، «از زبان داریوش»، ترجمه پرویز رجبی، چاپ سوم، تهران، کارنگ.
- کورت، آملی، ۱۳۹۶، «هخامنشیان»، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ هشتم، تهران، ققنوس.
- کنت، رولاند گراب، ۱۳۹۵، «فارسی باستان (دستور زبان، متون، واژه‌نامه)»، ترجمه سعید عریان، چاپ دوم، تهران، علمی.
- گرشویچ، ایلیا، ۱۳۸۷، «تاریخ ایران کمبریج»، ترجمه تیمور قادری، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران، مهتاب.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۹۴، «ایران از آغاز تا اسلام»، ترجمه محمد معین، چاپ بیست و یکم، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوکوک، پی‌یر، ۱۳۹۵، «کتابخانه‌های هخامنشی»، ترجمه نازیلا خلخالی، چاپ چهارم، تهران، فرزانه روز.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۸۸، «تاریخ ایران زمین»، چاپ هشتم، تهران، اشراقی.
- هرودوت، ۱۳۹۵، «تاریخ هرودوت»، ج ۱، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- هیئتس، والتر، ۱۳۹۲، «داریوش و ایرانیان»، ترجمه پرویز رجبی، چاپ چهارم، تهران، ماهی.

خطوط و زبان‌های رایج در قلمرو هخامنشیان

- _، ۱۳۹۶، «دنیای گمشده عیلام»، فیروز فیروزنیا، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- آذری، علاءالدین، ۱۳۵۱، «روابط ایران و مصر در عهد باستان»، مجله بررسی‌های تاریخی، مهر و آبان، شماره ۴۱، ص ۱۲۷ تا ۱۶۸
- کلنز، ژان، ۱۳۸۱، «اوستا»، معارف، ترجمه عسکر بهرامی، ش ۵۶، مرداد - آبان، ص ۱۵۸-۱۸۴-۲
- علئی، میثم و دیگران، ۱۳۹۴، « بررسی تطبیقی تأثیرات فرهنگی و هنری تمدن ایلام بر امپراتوری هخامنشی»، مطالعات هنر بومی، بهار و تابستان، ش ۳، ص ۶۷ - ۹۶.
- نیر نوری، حمید، ۱۳۴۷، «چند نکته درباره منشأ خط و سهم ایران در این بزرگترین اختراع بشری»، وحید، ش، ۶۰، آذر، ص ۱۱۰۵ - ۱۱۱۳.
- ماتسوخ، رودولف، ۱۳۴۱، «زبان آرامی در دوره هخامنشی»، نشریه دانشکده ادبیات، سال ۱۰، دی، ش ۲، ص ۳۲۴ - ۳۵۶.
- Basello, Gian Pietro, ۲۰۱۱, "Elamite as Administrative Language: From Susa to Persepolis," *Elam and Persia*, Eisenbrauns, edited by Javier Alvarez - Mon and Mark B. Garrison, Winona Lake.
- Huyse, Philip, ۱۹۹۹, "Some Further Thoughts on the Bisitun Monument and The Genesis of the Old Persian Cuneiform," *Bulletin of the Asia Institute, New Series*, vol. ۱۳, p. ۶۶ - ۴۵
- - ۳Hyun bae, chul, ۲۰۰۴, "Aramaic as a lingua franca during the Persian empire (۳۳۳ - ۵۳۸ B.C.E.) *Journal of language*, p. ۲۰ - ۱
- - ۴Tavernier, Jan, ۲۰۱۸, "Multilingualism in the Elamite kingdoms and Achaemenid Empire", Berlin, p. ۴۲۰ - ۴۰۷

ABSTRACT

The Achamenian For the purpose of better control and surveillance of their dominion, consisting of peoples with diverse cultures, religions and languages, they employed a compromising system of beliefs and languages and made an effort to make the best use of the potentialities existing in the writing systems and languages of the mentioned cultures. They made an attempt to take advantage of the different writing systems and important languages also aimed at improving them. In this work: Why was there so much diversity of languages in the Achamenian Empire? Which were the current languages in their dominion and what use did they make of each? Which language/s did the Achamenians employ in order to converse with the peoples of other nations and how was the problem of variation resolved? Which was the language and writing system of the Persian kings and the courtiers and how were they invented and developed? In the days when the Achamenian "Aramic" language was widely in use in the East which was considered an intermediary language and in previous empires such as the Assyrians, was considered the official language. The Achamenians followed this trend and additionally, used the languages and writing system of Babylon and Elam to write down and record governmental documents. They made use, ancient Farsi, the language of the Persian provinces and their native land, as the official language of the court and for the purpose of documenting governmental mandates, after devising an appropriate writing system. By borrowing words from other languages, including bureaucratic terms, they intended to develop the language more than before.